

حادثه در آشپزخانه سلطان

نکته‌ای به نمایش ابگوشت زهرماری

♦ رامتین شهبازی

صله

دیگر ثابت، بازی یکی از شخصیت‌ها را به نظاره می‌ایستد. نمایش عموماً از یک نقطه ثابت در صحنه آغاز و به کلیت صحنه بسط می‌یابد. آن چه در این میان اندکی کار را دچار نقصان می‌سازد، تعداد زیاد شخصیت‌هاست. اگرچه فرار نیست تمامی آنها مورد شخصیت‌پرزاری قرار بگیرند و اصولاً کار یک از قسه‌گوست، اما تعداد زیاد این شخصیت‌ها در بعضی صحنه‌ها باعث شلوغی صحنه شده، این نکته باعث عدم تمرکز مخاطب می‌شود.

نکته جالب توجه دیگری که در کارگردانی «آبگوشت زهرماری» به نظر می‌رسد، شیوه استفاده از گونه‌های مختلف نمایش سنتی متناسب با پیرنگ قسه است.

سیاه‌بازی، تقلید زنانه و حتی تعریه در جای‌جایی اثر موجب تنوع در اجرامی‌شود و داستان می‌توانست روایتی تخت داشته باشد، اما کارگردان با متنوع نمودن شیوه‌ها، تماشاگر را از ملال دور می‌کند؛ اگرچه به‌رغم تمامی این اوصاف، کار میل فرارانی به سمت دیالوگ می‌یابد. کارگردان در برخی لحظات، تصویرسازی را قربانی ادای دیالوگ‌ها می‌نماید. نکته قابل ذکر دیگر نمایش «آبگوشت زهرماری»، شیوه اجرای بازیگران است. به علت بازی درباری بودن اثر، بازیگران باید تمیزی بین نقش‌های اصلی و نقش‌های شاخگی قائل شوند. این اتفاق تا حد زیادی بین

نام نمایش: آبگوشت زهرماری
نام نویسنده: آرش آیسالان
نام کارگردان: آرش آیسالان
محل اجرا: سالن چهارمسو، منتظر شهر

آرش آیسالان در «آبگوشت زهرماری» می‌گوید با تلفیق گونه‌های مختلف، نمایش‌های سنتی داستانی واحد را روایت کند.

او برای ساماندهی نمایش از شیوه بازی در بازی سود می‌جوید. میزانشن‌ها و طراحی بعضی نمایش نیز، بر همین اساس شکل می‌گیرد. مخاطب با دو داستان جداگانه روبرو است؛ اول داستانی که توسط نویسنده و کارگردان، یعنی قسه آشپزخانه شاه، روایت می‌شود. دوم قصه‌ای است که توسط آشپزها بیان می‌شود.

آیسالان در پیش میزانشن، دو سک مختلف رای می‌گیرد. بلیتوی آشپزخانه توسط میزانشن‌های درهم تصویر می‌شود. آشپزها در هم می‌لولند و دیالوگ‌هایشان را بیان می‌کنند.

اما وقتی فراتر داستان دوم توسط آنها به نمایش گذارده شود، میزانشن‌ها حساب‌شده‌تر به نظر می‌رسد و بلیتوی شاخگی آشپزخانه، جای خود را به میزانشن‌های هندسی می‌دهد. در اکثر صحنه‌ها، بازیگران



خود بازی گردو این، یکی از نقاط قوت و قابل توجه اثر به شمار می آید. هر یک از این قصه‌ها با سهل انگاری نویسنده می توانست داستان اصلی را به فراموشی بسپارد. بخصوص جذابیت اجرایی هر یک از نمایش های سنتی مثل تقلید زنانه که خوشایند تماشاگر است. با عدم کنترل می توانست ریتم کلی اثر را مخدوش کند که کارگردان با ظرافت، از دام این تقه‌مه رهاییده است. ■

بازیگران رخ می دهد، اما در برخی لحظات نیز بازیگران از این مساله دور می مانند و نقش‌ها با یکدیگر ادغام می شود. در این میان نمی توان از قدرت فیزیکی بازیگران برای ایفای نمایش های سنتی چشم پوشید. آسالان به روغم شلوغی قصه، خط اصلی دام خود را به فراموشی نمی سپارد و درگیر برانتهایی که باز می کند نمی شود. داستان های فرعی وارد اثر می شوند، نقش خود را ایفاء می کنند و باز داستان به خط اصلی

رتال جامع علوم انسانی